



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

جلسه هشتاد و دوم؛ سه شنبه ۱۳۹۹/۱۲/۵ (فقه معاصر شانزدهم)

۶. صحیحۀ ابوبصیر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ^۱ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَغْنِي الْمُرَادِيَّ^۲ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ أُبْتَاعٌ لَكَ مَتَاعًا وَالرَّيْحُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَالَ: لَا بَأْسَ^۳.

ابوبصیر مرادی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که به مردی دیگر می گوید برای تو کالایی را می خرم (یعنی پول را تو بده) و سود آن برای من و تو باشد. امام علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد.

«أُبْتَاعٌ» در این روایت از حیث اینکه ثمن که همان مال المضاربه است چه باشد، اطلاق دارد و روایت هم کاملاً در مقام بیان است و حضرت بدون اینکه طلب تفصیل کنند مطلقاً فرمودند «لَا بَأْسَ» و هیچ قرینه‌ای هم برخلاف این ظاهر وجود ندارد. بنابراین روایت اطلاق خوبی دارد و شامل هر نوع ثمنی و حتی دین می‌شود الا اینکه در مورد «دین» روایت وجود دارد که نمی‌تواند رأس‌المال مضاربه باشد. به هر حال اطلاق روایت شامل درهم و دینار و غیر آن دو از سایر نقود یا عروض می‌شود، و بعید نیست به این اطلاق ملتزم شویم و فقط به اندازه‌ای که دلیل بر خلافتش قائم شود از آن رفع ید کنیم؛ یعنی اگر دلیلی از خارج قائم شود که عقد مضاربه یک سری شروطی دارد، به آن ملتزم می‌شویم، اما بقیه شروطی که گفته شده و دلیل کافی که حجّت باشد بر آن وجود ندارد، نمی‌تواند این اطلاق را تقیید بزنند. در اجماع هم که مناقشه

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۷؛

و ما کان فیہ عن عاصم بن حمید فقد رویتہ عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رحمهما الله - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حمید.

۲. عبارة «يغني المرادي» ليس في المصدر.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۹، کتاب المضاربة، باب ۳، ح ۱، ص ۲۰ و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۳.

کردیم و گفتیم اصل این اجماع یا لاخلاف از شیخ طوسی رحمته الله است و بعد از ایشان هم عده‌ای از اعلام ادعای اجماع کرده‌اند، منتها این اجماع اثباتی است و بیان می‌کند مضاربه در درهم و دینار اجماعاً جایز است، اما اجماع نفی‌ای نیست که در غیر درهم و دینار مضاربه جایز نباشد.

بنابراین اطلاق روایت را می‌پذیریم که شامل عُمَلات اعم از پول فیزیکی، پول اعتباری و رمزپول‌ها می‌شود و خلاصه هر چیزی که متمخض در مالیت باشد و جهت کالایی آن مغفول^۱ عنه بوده، بعید نیست مشمول اطلاق این روایت باشد و بلکه شامل کالا هم شود. البته اگر رأس‌المال مضاربه کالا باشد، کالای ثمن و کالای مثن باید هر دو تقویم شود و براساس تفاوت قیمت آن دو ببیند آیا عامل سود کرده یا نه؛ مثلاً اگر کالایی که به عنوان ثمن داده قیمت سوقیه‌اش ده تومان باشد و آنچه به عنوان مثن گرفته قیمت سوقیه‌اش دوازده تومان باشد، در این صورت معلوم می‌شود دو تومان سود کرده است. و الا بدون تقویم نمی‌توان کالایی را داد و کالای دیگری گرفت و فهمید ربح کرده یا خیر، چراکه معیار سنجش ارزش اشیاء، پول است و اگر پول معیار نباشد و دو کالا را با هم مبادله کنند، به سادگی نمی‌توان تشخیص داد کدام ضرر و کدام نفع کرده است.

منتها با تمام این حرف‌ها احتمال دارد اطلاق روایت منصرف از عروض باشد؛ زیرا روایت می‌فرماید: «أَبْتَأُ لَكَ مَتَاعاً»؛ چیزی را می‌خرم. خریدار هم معمولاً پول می‌دهد و به ندرت اتفاق می‌افتد که کالا به عنوان ثمن بدهد. پس چنین معامله‌ای خصوصاً اگر تحت عنوان مضاربه باشد، منصرف به پول است؛ فرقی نمی‌کند پول طلا یا نقره باشد، یا پول فیزیکی اعتباری و یا رمزپول.

۷. حَسَنَةُ كَالصَّحِيحَةِ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ اتَّجَرَ مَالًا وَ اشْتَرَطَ نِصْفَ الرِّبْحِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانُ الْحَدِيثِ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ مِثْلَهُ.^۲

محمد بن قیس می‌گوید: امام باقر عليه السلام نقل کردند که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: کسی که با مالی تجارت کند و شرط کند نصف سود برای او باشد، ضمانی بر عهده‌اش نیست.

۴. همان، ح ۲، و/الکافی، ج ۵، ص ۲۴۰.

این روایت از لحاظ سند تمام است و به خاطر پدر علی بن ابراهیم یعنی ابراهیم بن هاشم از آن تعبیر به مصححه یا حسنه كالصحيحة می شود.

به نظر می آید دلالت این روایت نیز تمام باشد، هرچند ممکن است کسی مناقشه کند که روایت فقط در مقام بیان عدم ضمان عامل است و از جهات دیگر در مقام بیان نیست.

۸. مؤثقة اسحاق بن عمار:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَالِ الْمُضَارَبَةِ قَالَ: الرَّبْحُ بَيْنَهُمَا وَالْوَضِيعَةُ عَلَى الْمَالِ.^۵

اسحاق بن عمار می گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره مال مضاربه سؤال کردم. حضرت فرمودند: سود بین آن دو، و ضرر بر مال است.

این روایت را شیخ طوسی رحمته الله با سند صحیح خود از الحسن بن محمد بن سماعة نقل می کند. الحسن بن محمد بن سماعة هرچند از سران واقفیه و معاند در وقف بوده، منتها توثیق دارد.^۶ اسحاق بن عمار هم

۵. همان، ج ۵، ص ۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۸۸ و الاستبصار، ج ۳، ص ۱۲۶.

۶. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، المشیخة، ص ۷۵.

و ما ذکرته في هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعة فقد أخبرني به أحمد بن عبدون عن أبي طالب الانباري عن حميد بن زياد عن الحسن ابن محمد بن سماعة، و أخبرني أيضا الشيخ أبو عبد الله و الحسين بن عبيد الله و أحمد ابن عبدون كلهم عن أبي عبد الله الحسين بن سفيان الزوفري عن حميد ابن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة.

۷. رجال النجاشي، ص ۴۰.

الحسن بن محمد بن سماعة أبو محمد الكندي الصيرفي من شيوخ الواقفة كثير الحديث فقيه ثقة و كان يعاند في الوقف و يتعصب. أخبرنا محمد بن جعفر المؤدب قال: حدثنا أحمد بن محمد قال: حدثني أبو جعفر أحمد بن يحيى الأودي قال: دخلت مسجد الجامع لأصلي الظهر، فلما صليت رأيت حرب بن الحسن الطحان و جماعة من أصحابنا جلوسا فملت إليهم فسلمت عليهم و جلست و كان فيهم الحسن بن سماعة فذكروا أمر الحسين بن علي عليه السلام و ما جرى عليه ثم من بعد زيد بن علي و ما جرى عليه و معنا رجل غريب لا نعرفه، فقال: يا قوم عندنا رجل علوي بسر من رأى من أهل المدينة ما هو إلا ساحر أو كاهن، فقال له ابن سماعة: بمن يعرف، قال: علي بن محمد بن الرضا فقال له الجماعة: و كيف تبين ذلك منه، قال: كنا جلوسا معه على باب داره - و هو جارنا بسر من رأى نجلس إليه في كل عشية نتحدث معه - إذ مر بنا قائد من دار السلطان معه خلع، و معه جمع كثير من القواد و الرجالة و الشاكريه و غيرهم فلما رأى علي بن محمد وثب إليه و سلم عليه و أكرمه، فلما أن مضى قال لنا هو فرح بما هو فيه و غدا يدفن قبل الصلاة، فعجبنا من ذلك و قمنا من عنده، و قلنا هذا علم الغيب فتعاهدنا ثلاثة إن لم يكن ما قال إن نقتله و نستريح منه، فإني في منزلي و قد صليت الفجر إذ سمعت غلبة فقممت إلى الباب، فإذا خلق كثير من الجند و غيرهم و هم يقولون: مات فلان القائد البارحة سكر و عبر من موضع إلى موضع فوقع و اندقت عنقه، فقلت أشهد أن لا إله إلا الله و خرجت أحضره و إذا الرجل كما قال أبو الحسن ميت فما برحت حتى دفنته و رجعت، فتعجبنا جميعا من هذه الحال، و ذكر الحديث بطوله.

فأنكر الحسن بن سماعة ذلك لعناده فاجتمعت الجماعة الذين سمعوا هذا معه فوافقوه و جرى من بعضهم ما ليس هذا موضعا لإعادته. و له كتب، منها:

ثقة است. بنابراین روایت از لحاظ سند تمام است.

این روایت نیز اطلاق خوبی دارد؛ چون سؤال راوی درباره «مَالِ الْمُضَارَبَةِ» است و چیز دیگری نمی‌پرسد. حضرت هم علی‌الاطلاق می‌فرماید: «الرَّيْحُ بَيْنَهُمَا وَالْوَضِيعَةُ عَلَى الْمَالِ» و اطلاق آن شامل هر چیزی که در عرف صدق مال مضاربه بر آن کند می‌شود و ما می‌دانیم مضاربه از لحاظ اصل لغت، اختصاص به پول طلا و نقره ندارد و اگر غیر پول طلا و نقره در آن زمان وجود داشت و قابلیت تجارت با آن بود، شکّی نداشتیم که روایت شامل آن هم می‌شد.

نتیجه بحث در جهت اول این شد که لازم نیست رأس المال مضاربه حتماً درهم و دینار باشد؛ چراکه تعدادی از روایات باب مضاربه اطلاق دارد و شامل سایر عملات غیر از درهم و دینار و حتی شامل عروض نیز می‌شود. در نتیجه مضاربه با رمزارزها مانعی ندارد.

بررسی شبهه دوم: آیا رأس المال مضاربه باید عین باشد؟

شبهه دیگری که اینجا پیدا می‌شود آن است که گفته‌اند: رأس المال مضاربه باید عین باشد؛ یعنی طلا و نقره و یا حداقل مثل پول‌های اعتباری کاغذی مانند ریال، ین، یوآن، درهم امروزی و... باشد، در حالی که رمزارزها عین نیستند و نهایت اینکه عرضی هستند که روی صفحه کامپیوتر نمایان می‌شوند. بدین جهت مضاربه با آنها جایز نیست.

النكاح، الطلاق، الحدود، الديات، القبلة، السهو، الطهور، الوقت، الشرى، البيع، الغيبة، البشارات، الحيض، الفرائض، الحج، الزهد، الصلاة، الجنائز، اللباس، أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: روي كتب الحسن بن محمد بن سماعه عنه. وقال لنا أحمد بن عبد الواحد: قال لنا علي بن حشيش: حدثنا حميد بن زياد قال: سمعت من الحسن بن محمد بن سماعه الصيرفي - وكان ينزل كنده - كتبه المصنفة، وهي على هذا الشرح و زيادة كتاب زيارة أبي عبد الله عليه السلام. وقال حميد توفي أبو علي ليلة الخميس لخمس خلون من جمادى الأولى سنة ثلاث و ستين و مائتين بالكوفة و صلى عليه إبراهيم بن محمد العلوي، و دفن في جعفي.

✓ رجال الطوسي، ص ۳۳۵:

الحسن بن محمد بن سماعه، واقفي، مات سنة ثلاث و ستين و مائتين، يكنى أبا علي، له كتب ذكرناها في الفهرست.

✓ الفهرست، ص ۱۳۳:

الحسن بن محمد بن سماعه الكوفي، واقفي المذهب، إلا أنه جيد التصانيف، نقي الفقه، حسن الإنتقاء و له ثلاثون كتاباً، منها: كتاب القبلة، كتاب الصلاة، كتاب الصيام، كتاب الشراء و البيع، كتاب الفرائض، كتاب النكاح، كتاب الطلاق، كتاب الحيض، كتاب وفاة أبي عبد الله عليه السلام، كتاب الطهور، كتاب السهو، كتاب المواقيت، كتاب الزهد، كتاب البشارات، كتاب الدلائل، كتاب العبادات، كتاب الغيبة.

و مات ابن سماعه سنة ثلاث و ستين و مائتين في جمادى الأولى، و صلى عليه (إبراهيم بن محمد العلوي)، و دفن في جعفي.

أخبرنا (بجميع كتبه و رواياته) أحمد بن عبدون، عن أبي طالب الأنباري، عن حميد بن زياد النينوي، عن الحسن (بن محمد) بن سماعه.

و أخبرنا أحمد بن عبدون، عن علي بن محمد بن الزبير، عن علي ابن الحسن بن فضال، عن الحسن بن محمد بن سماعه.

جواب این شبهه از ماسبق روشن می‌شود و همانطور که گفتیم اشتراط عین بودن، در مقابل دین است؛ زیرا روایت بیان می‌کند مضاربۀ بر دین جایز نیست. همچنین گفته‌اند اجماع قائم است که بر دین و نیز منفعت نمی‌توان مضاربه کرد، مانند اینکه کسی بگوید من سکناي این خانه را مضاربه می‌کنم. اما اگر چیزی باشد که مایزائی داشته باشد، مضاربۀ با آن مانعی ندارد و همانطور که قبلاً توضیح دادیم، عینیت هر چیزی بحسبه است و بیت‌کوبین و امثال آن عین هستند - نه منفعت یا دین - منتها عینیت آنها به این است که هویت مستقلی دارند که تمامش قابل انتقال به متعامل یعنی مشتری یا هر کس دیگر است.

حکم رمزارزها از حیث سایر معاملات

از مطالب و نکاتی که در رابطه با تعریف و بیان ماهیت پول و نیز آنچه پیرامون بیع، اجاره و مضاربۀ با رمزارزها گفتیم ولو اجمالاً، حکم رمزارزها از حیث سایر معاملات مانند هبه، صلح و... روشن می‌شود و نیاز به بحث جداگانه‌ای ندارد. همچنین با توجه به آنچه گفتیم و با تکیه بر معلوماتی که مخاطبین ما دارند، حکم زکات، خمس، ادای دیون، آروش معاملات و جنایات روشن می‌شود. زکات معلوم است که بر آنها نیست؛ زیرا گفتیم زکات مختص طلا و نقره مسکوک به سکه معامله - یعنی درهم و دینار - است.

خمس هم معلوم است که به آنها تعلق می‌گیرد؛ زیرا خمس در «کلّ ما أفاد النَّاسُ» است و همانطور که گفتیم رمزارزها مال و فایده هستند.

اما اداء دیون فعلاً با آنها جایز نیست؛ زیرا گفتیم تعریف پول بر رمزارزها صادق نیست و هنوز پول نشده‌اند، بدین جهت نمی‌توان دین یا ارش ما بین صحیح و معیب و یا ارش جنایت را با آنها پرداخت کرد؛ مگر اینکه طرف مقابل راضی باشد.

بعض شبهات درباره رمزارزها و پاسخ به آنها

در رابطه با بیت‌کوبین و امثال آن، بحث خاصی باقی نمی‌ماند، الا یک سلسله شبهاتی که بعض آنها به قلم برخی نیز آمده است. جواب و حلّ این شبهات آسان است و بعض نکاتی را که وعده داده بودیم نیز در ضمن جواب به این شبهات ذکر می‌کنیم.

شبهه اول: اقدام به تحصیل و خرید و فروش رمزارزها، مصداق اکل مال بالباطل

ممکن است گفته شود رمز بیت‌کوبین یا سایر ارزهای رقومی، در معرض فراموشی و ضایع شدن است و چه‌بسا کسی تعداد زیادی رمزارز را در کیف پول دیجیتالی خود نگه داشته باشد ولی رمز آن را فراموش

کند؛ نظیر اینکه کثیراً اتفاق می‌افتد افراد مثلاً رمز ایمیل خود را فراموش می‌کنند، با این تفاوت که رمز ایمیل قابل بازیابی است اما رمزارزها همانطور که توضیح دادیم چون یک سرور مرکزی ندارند و شبکه‌ها هم‌تا به هم‌تاست، لذا اگر کسی رمز خود را فراموش کند هیچ راهی برای بازیابی آن وجود ندارد. بدین جهت چون رمزارزها در معرض این آسیب مهم هستند، اقدام بر تحصیل و نیز خرید و فروش آنها، مصداق اکل مال بالباطل، غرر و سفاهت است.

جواب این شبهه روشن است و آن اینکه اولاً: خود افراد باید تحفظ بر آن رمز داشته باشند و عدم تحفظ بر رمز، سفاهت یا غرر است و الا تحصیل یا خرید و فروش رمزارزها ربطی به سفاهت، غرر یا اکل مال بالباطل ندارد. نظیر اینکه در گذشته برخی از مردم طلا و نقره خود را در بیابان یا مکان دیگری دفن می‌کردند و بعداً محل آن را فراموش می‌کردند؛ و هرچه بیابان را جستجو می‌کردند، به حسب عادت فایده‌ای نداشت و حدس زده می‌شود برخی از کنزها اینچنین باشند.

ثانیاً: این شبهه به موارد متعددی **نقض** می‌شود؛ مثلاً اگر کسی حیوانی را بخرد که در معرض موت است و حتی به درد ذبح و خوردن نمی‌خورد، آیا می‌توان گفت آن معامله مصداق اکل مال بالباطل بوده و باطل است؟! یا مثلاً حیوانی را بخرد که طبعش چموشی و فرار است یا پرنده‌ای و یا سگ گله‌ای که در معرض فرار است، آیا می‌توان گفت بیعش باطل است؟! [بنابراین به صرف اینکه چیزی در معرض ضایع شدن باشد، نمی‌توان گفت خرید و فروش آن مصداق اکل مال بالباطل یا غرر و امثال آن است.]

شبهه دوم: آسیب رمزارزها به حاکمیت

شبهه دیگری که در بعض کلمات وجود دارد اینکه رمزارزها از اختیار حاکمیت خارج هستند و موجب آسیب به نظام حاکم می‌شوند، لذا معامله با آنها نباید جایز باشد، خصوصاً اگر آن حاکمیت اسلامی باشد.

جواب این شبهه واضح است؛ زیرا همانطور که گذشت، ما در تعریف پول چیزی به عنوان حاکمیت را أخذ نکردیم و گفتیم اصلاً لازم نیست از جانب حاکمیت باشد، کما اینکه در ابتدا که پول طلا و نقره در عالم اسلام آمده بود، در اختیار حاکمیت نبود، بلکه پول‌هایی بود که در کشورهای دیگر ضرب می‌شد و در زمان پیامبر اکرم ﷺ و شاید مدت زمان مدیدی بعد از آن، وسیله مبادله در عالم اسلام بودند. بله، به‌طور جزئی نقل شده که ضرب سکه شده است؛ مثلاً گفته‌اند امیرالمؤمنین علیه السلام سکه‌ای ضرب کردند، متنها کسی احتمال نداده که اگر سکه‌ها تحت اختیار حاکمیت نباشند اشکال دارد.

بنابراین حاکمیت در اصل ماهیت پول، اعتبار و مشروعیتش نقشی ندارد. بله، حاکمیت براساس مصالح

لازم الرعاية، می‌تواند قوانینی مثبت یا منفی در رابطه پول وضع کند و حتی آن را ممنوع کند، نظیر سایر چیزها مانند اینکه حاکم می‌تواند فلان خیابان را احداث کند و یا جمع کند و اگر حکومت حقّه باشد، رعایت قوانین آن الزامی است، منتها این ربطی به اصل مشروعیت آن پول ندارد.

شبهه سوم: رمزارزها موجب بازشدن راه فرار مالیاتی یا عدم تشخیص موسر از معسر

در کلمات بعضی آمده است که با رمزارزها، راه فرار مالیاتی باز شده است و بعض افراد دارایی‌های خود را تبدیل به رمزارز کرده و مالیات نمی‌دهند و راهی هم برای شناسایی آنها وجود ندارد و این موجب بروز مشکلاتی برای جامعه و مدیریت آن شده است. همچنین راه تشخیص موسر از معسر بسته می‌شود و بعضی می‌توانند تمام دارایی خود را مثلاً تبدیل به بیت‌کوین کنند و اسم مستعاری هم برای کاربری خود انتخاب کنند و قابل شناسایی نباشند و بعداً ادعای اعسار کرده و از پرداخت دیون خودداری کنند.

جواب این شبهه نیز روشن است؛ زیرا اولاً: می‌توان راه حلی برای این مشکل پیدا کرد؛ زیرا نوعاً افراد رمزارزها را در مقابل ارائه کالا و خدمات به دست می‌آورند و حتی اگر از طریق تبادلات ارزی هم به دست آورند، معمولاً به واسطه صرافی‌هایی است که وجود دارد و خود شبکه بیت‌کوین کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین جهت هم می‌توان درآمد افراد را تشخیص داد و هم موسر را از معسر تشخیص داد.

ثانیاً: این اشکال در خیلی از چیزهای دیگر هم وارد می‌شود و فرد می‌تواند بسیاری از اشیاء قیمتی سبک را بخرد و در خانه یا انبار و... نگه‌داری کند بدون اینکه دولت متوجه شود چقدر دارایی دارد و یا بتواند موسر را از معسر تشخیص دهد. و یا اینکه فرد دارایی خود را به نام اشخاص دیگری کند که به آنها اطمینان دارد مانند پدر، برادر، دوست و... . بنابراین مثل این امور دلیل نمی‌شود بر اینکه فلان چیز نباید در جامعه باشد و ضربه‌ای به اصل مشروعیت رمزپول با شرایطی که گفتیم وارد نمی‌کند. مضافاً به اینکه اگر مشکل حادثی پیدا شد، دولت می‌تواند با وضع قوانینی، فی‌الجمله اغراض خود را محقق کند.

شبهه چهارم: سوء استفاده دزدان و اختلاس‌گران از رمزارزها

شبهه دیگر اینکه قاچاقچیان، اختلاس‌گران و دزدها، می‌توانند سوء استفاده بیشتری از رمزارزها کنند. جواب این شبهه مانند جواب شبهه قبل است که از خیلی چیزهای دیگر نیز می‌شود سوء استفاده کرد، مانند پول کاغذی نسبت به پول طلا و نقره؛ چراکه پول طلا و نقره حجم زیادی می‌گرفت و وزن زیادی داشت و نقل و انتقالش هم سخت بود [، اما پول کاغذی این معایب را ندارد، حال به صرف اینکه پول

کاغذی قابل سوء استفاده است، آیا می‌توان گفت مبادله با آن مشروع نیست؟!]. **مضافاً** به اینکه دولت می‌تواند با وضع قوانین مناسب، تا جایی که امکان دارد جلوی سوء استفاده از رمزارزها را بگیرد.

والحمد لله ربّ العالمین

مقرّر: جواد احمدی

استخراج منابع: محمد علی تبار